

سرود چاوش ژنده پوش

سخن نمی گویم

با مردگان ،

که قیام ایشان را ،

عیسای ناصری

بشارت می داد.

مرا عصایی نیست

تا فرو برد افعی فرعون را و بخواند به یهوه ،

ستم کاره را .

بودا نیستم من ،

که گرسنه گان را

پذیرا باشم ،

با دو کف دست

تهی از آب و نان !

من نمی خوانم ستم دیده را ،

به بردباری ،

به حب فردوس ،

در آسمان ها .

مرا هیچ خدایی ،

کسوت نبوت اعطا نکرده .

مرا سرودیست
در تقسیم نان
در وصف آزادی.

20/3/1387